

صورت خطابه مبارک در انجمن تنزوفیه‌های شهر نیویورک آمریکا ۳۰ می ۱۹۱۲ که جناب مستطاب آقای میرزا ولی‌الله خان ورقا فرستاده‌اند

قوله جلّ بیانه

از احساسات جناب رئیس نهایت خشنودی را دارم و همچنین از احساسات وکیلۀ ایشان نهایت سرور را دارم بجهت اینکه مقاصدمان یکیست و آرزویمان یکیست آرزوی ما وحدت عالم انسانیست و مقصد ما صلح عمومی پس در مقصد و آرزو متحدیم و در عالم وجود مسائلی از این دو مسئله مهم‌تر نمیشود زیرا وحدت عالم انسانی سبب عزّت نوع بشر است و صلح عمومی سبب آسایش جمیع من علی الأرض لهذا در این دو مقصد متحدیم و اعظم از این مقاصد نه لهذا امیدوارم که بین بهائیان و تنزوفیه‌ها نهایت الفت و محبت حاصل شود بجهت اینکه مقاصد هر دو یکیست و آرزوی هر دو یکیست در احساسات روحانیّه مشترکند و در توحید ملکوت الهی متفقند البوم یک قوّه عظیمه‌ئی لازم تا این مقاصد جلیله مجری گردد شماها میدانید که امر صلح اکبر خیلی امر عظیمی است و جمیع قوای آفاق امروز ضدّ استقرار این امر این ملل چنان گمان میکنند که حرب سبب سرور است و چنان گمان میکنند که تفرقه سبب عزّت است بگمان اینکه اگر ملّتی بر ملّتی هجوم آورد و فتح و فتوح نماید و مملکت و دولتی را مغلوب کند این سبب ترقّی آن ملّت و دولست و حال آنکه این خطاء محض است ملل را میتوان قیاس بر افراد عائله کنیم عائله متشکّل از افراد است و هر ملّتی نیز متشکّل از افراد و اشخاص و اگر جمیع ملل را جمع کنید یک عائله عظیمه گردد و این واضح است که نزاع و جدال بین افراد یک عائله سبب خرابیست همین نوع جنگ و حرب مابین ملل مورث انهدام عظیم است خلاصه کلام جمیع کتب الهی و جمیع انبیاء الهی و جمیع عقلاء بشر جمیعاً متحد و متفق بر آنند که جنگ سبب خرابیست و صلح سبب آبادی کلّ متفقند که جنگ بنیان انسانی براندازد ولی یک قوّتی عظیمه لازم که این صلح را اجرا نماید و این حرب را منع کند و وحدت عالم انسانرا اعلان کند زیرا مجرد علم بشیء کفایت نمیکند انسان اگر بداند غنا خوب است غنی نمیشود انسان اگر بداند که علم ممدوح است عالم نمیشود انسان اگر بداند عزّت مقبول است عزیز نمیشود و علی هذا القیاس دانستن سبب حصول نیست کراً بگوئیم از دانستن خوبی صحت انسان صحت نمییابد بلکه معالجه لازم دارد استعمال ادویه لازم دارد حکیم حاذق لازم دارد که مطلع بر جمیع اسرار امراض باشد و مطلع بر جمیع معالجات باشد و حکمت تام دستورالعمل دهد تا صحت کامل حاصل گردد مجرد بدانیم که صحت خوب است صحت حاصل نمیشود قوّت و عمل لازم است

دیگر آنکه حصول هر شیئی مشروط بسه چیز است اوّل دانستن دوم اراده سوم عمل در تحقّق هر مسئله‌ئی جمیع این سه چیز لازم اوّل تصوّر خانه است بعد اراده ساختن بعد عمل و عمل موکول بقوّه ثروت آنوقت امید حاصل گردد لهذا ما محتاج یک قوّه عظیمه هستیم که سبب اجرای امیدها شود و این واضح است که بقوای مادیّه این مقصد و آمال حاصل نمیشود اگر بگوئیم بقوّه جنسیّت حاصل میشود اجناس مختلفند اگر بگوئیم بقوّه وطنیّت میشود اوطان مختلف است و اگر بگوئیم اتّحاد وحدت عالم انسان و صلح عمومی بقوّه سیاسی میشود سیاسیات ملوک مختلف است زیرا منافع دول و ملل مختلف است و اگر بگوئیم بقوّه تقالید دینیّه این وحدت عالم انسانی تأسیس گردد این تقالید مختلف است پس واضح شد که جمیع اینها مختلف و محدود است و ممکن نیست جز بقوّه معنویّه و قوّه روحانیّه و فتوحات الهیّه و نفثات روح القدس که در این قرن عظیم جلوه نموده جز باین ممکن نیست و الاّ این مقصد در حیّز قوّه میماند بحیّز فعل نخواهد آمد ملاحظه کنید در تاریخ چه چیز سبب اتّحاد امم شد چه چیز سبب تعدیل اخلاق عمومی شد چه چیز سبب ترقّی جمیع بشر شد اگر بتدقیق و تحقیق در جمیع تواریخ ملاحظه کنیم می‌بینیم که اساس اتّحاد و اتّفاق همیشه ادیان الهی بوده و اعظم سبب بجهت وحدت

بشر بوده است یعنی اساس ادیان الهی نه تقلیدی که الآن در دست ناس است زیرا این تقلیدی که الآن در دست است بکلی مباین یکدیگر است لهذا سبب نزاع است سبب حرب است سبب بغض است سبب عداوتست ولی مقصد ما اساس ادیان الهی است حال به‌بینیم اساس ادیان الهی چه چیز است اوّل اساس وحدت ایجاد است دوم وحدت اجناس است سوم وحدت اوطان است چهارم وحدت سیاست است یعنی امتیازات شخصی و امتیاز جنسی امتیاز وطنی امتیاز سیاسی نماد مثلاً ملاحظه فرمائید که حضرت مسیح ظاهر شد امم مختلفه را جمع کرد ملل متحاربه صلح داد ترویج وحدت عالم انسانی کرد ملّت رومانی که ملّت قاهره بود ملّت یونان که ملّت فلسفه بود ملّت مصر که ملّت تمدّن بود و سائر ملل مثل سریان و آشوریان و کلدانیان و غیره را جمع نموده اینها در نهایت اختلاف و جدال و نزاع بودند حضرت مسیح این اقوام مختلفه را جمع کرد و تباین و نزاع و جدال را از میان برداشت این کار را بقوّه جنسیّه نکرد بقوّه وطنیّه نکرد بقوّه سیاسیّه نکرد بلکه بقوّه الهیّه کرد بقوّه روح القدس مجری داشت لهذا جز باین وسائط امکان ندارد والاّ همین تخالف و تنازع الی‌الابد باقی خواهد ماند ولی بخاطر خطور نماید که چون تحقّق این امور عظیمه منوط بقوّه الهیّه و مشروط بنفثات روح القدس و فیوضات ربّانیّه است این را از کجا بیاوریم فی‌الحقیقه این سؤال بخاطر می‌آید لهذا ما همین قدر می‌گوئیم که این خدا خدای قدیم است خدای تازه نیست سلطنت خدا سلطنت قدیم است سلطنت جدید نیست این سلطنت سلطنت شش‌هزارساله نیست این کون نامتناهی را نگاه کنید این دستگاه باین عظمت و این سلطنت باین شوکت کار چند قرون نیست اسماء و صفات الهی قدیم است و نفس اسماء و صفات الهی مستدعی وجود کائنات است مستدعی خلقت است مستدعی جمیع حقائق کوئیّه است خدا را خالق گوئیم بسیار خوب خالقیت بوجود مخلوق منوط اگر مخلوق نباشد خالقیت خدا چگونه تحقّق یابد می‌گوئیم رازق است اگر رزق ندهد چگونه رازق است می‌گوئیم ربّ است اگر مربوب نباشد چگونه ربّ است پس خدا خالق از قدیم است رازق از قدیم است ربّ از قدیم است و از قدیم مخلوق داشته از قدیم مرزوق داشته و از قدیم مربوب داشته پس هیچ شبهه نماند که سلطنت الهی قدیم است سلطنت رعیت می‌خواهد لشکر می‌خواهد خزائن و دفائن می‌خواهد وزرا و وکلا می‌خواهد میشود پادشاهی تصوّر نمود بدون مملکت بدون رعیت بدون لشکر بدون وزرا آنان که می‌گویند وقتی بوده که خدا نه خلقی داشته نه لشکری داشته نه رعیتی داشته فی‌الحقیقه خدا را عزل می‌کنند یعنی تازه منصوب شده تازه سریر سلطنت تأسیس نموده طفل شیرخوار چنین چیز نمی‌گویند لهذا خداوند باری‌تعالی همیشه خالق بوده رازق بوده محیی بوده سمیع و بصیر بوده همچنین که ذات الهی قدیم است فیض الهی نیز قدیم است و فیوضات او من علی الأرض را احاطه نموده خداوند چون من حیث الذّات نامحدود است من حیث الاسماء و الصّفات نیز غیر محدود حقیقت الوهیّت چون نامحدود است فیض او نیز نامحدود الوهیّت او قدیم است نهایی ندارد کمالات او قدیم است نهایی ندارد ربوبیّت او قدیم است نهایی ندارد پس همان قسم که نفثات روح القدس در پیش بر عالم وجود فیض بخشید همین قسم فیض روح القدس او مستمرّ است انتهائی ندارد نمیتوانیم بگوئیم که فیض او باخر رسیده است اگر بگوئیم فیض او منتهی میشود الوهیّت او منتهی میشود فیض آفتاب و حرارت آفتاب ابدی است و سرمدیست و اگر روزی بیاید که فیض و حرارت آفتاب منقطع گردد آفتاب در ظلمت ماند زیرا شمس بدون حرارت و ضیا شمس نیست تاریکی است پس اگر بخواهیم فیوضات الهی را محدود کنیم خود خدا را محدود کرده‌ایم باری مطمئن بفضل و عنایت حقّ باشید مستبشر بشارات الهی باشید آنخدائیکه بر امم سابقه بفضل و رحمانیتش معامله کرد آنخدائیکه در ازمنه قدیمه روح الهی بخشید آنخدائیکه فیض ابدی عطا فرمود همان‌خدا در هر زمان در هر وقت مقتدر است که عالم انسانرا مهبط انوار ملکوت نماید لهذا امیدوار باشید آنخدائیکه از پیش داده حالا هم میتواند بدهد و در هیکل انسان صورت و مثال خویش ظاهر نماید آنخدائیکه نفحه روح القدس دمید حال هم قادر است بدمد و خواهد دمید فضل او انقطاعی ندارد این روح همیشه ساریست این فیض الهی است و فیض الهی جائز نیست که منقطع شود ملاحظه کنید که آیا هیچ ذرات جزئیّه را توان

محدود کرد زیرا در هیچ نوعی از انواع کائنات فی الحقیقه محدودیت جائز نه آیا میتوانید بگوئید که این طبقه منتهی شد و طبقه دیگر نیست دریا منتهی باین دریا شد بعد دریائی نیست باران منتهی باین باران شد بعد از این بارانی نیست اشراق شمس منتهی شد و بعد از این اشراق شمس نیست ممکن است این استغفرالله وقتی که می بینیم در کائنات جمادیه فیض الهی مستمر است پس چگونه توان گفت که آن فیض ربّانی آن قوه روح القدس آن فیوضات ابدی منقطع شد این واضح است که حقائق فیوضات الهیه اعظم از جماد است بعد از آنکه جسد نوع انسان مستمر البتّه روح حقیقت نیز مستمر زیرا ممکن نیست که جسد نوع مستمر باشد و حقیقت و روح مستمر نباشد من خدا را شکر میکنم که در میان همچنین جمع محترمی خود را می بینم که احساسات روحانیّه دارند تحرّی حقیقت مینمایند نهایت آرزویشان صلح عمومیت مقصدشان خدمت بعالم انسانیت چون نظر در کائنات میکنیم ملاحظه میشود که هر شیئی از اشیاء در جمیع مراتب سیر دارد مثلاً ماده اثیریّه در جمیع کائنات سریان دارد در هر جا تموّجی حاصل شود نظر از تموّج آن متأثّر میشود روشنائی می بیند همین طور فیوضات الهیه در جمیع کائنات سریان دارد و اوّلی نداشته و آخری نخواهد داشت در هر مقامی استعدادی حاصل شود آن فیض نامتناهی جلوه نماید پس امیدوار باشیم که بعون و عنایت الهی بتوانیم که این روح حیات را در جمیع کائنات جاری نمائیم جمیع بشر را باین فیض زنده کنیم تا عالم انسانی عالم الهی گردد و عالم ناسوت مرآت عالم لاهوت شود و فضائل و خصائل عالم انسانی جلوه نماید و صورت و مثال الهی در این هیکل پرده برافکند و من نهایت تشکّر و رضایت را از حضرت رئیس دارم و شما از قبل من احترامات فائقه ابلاغ نمائید امیدوارم که کلّ برضای الهی موفق شوید و همین از احساسات شما و از احساسات نفوس حاضره بینهایت مسروم و از خدا همیشه از برای کلّ تأیید و توفیق می طلبم